

یادآوری چند نکته

- 1- ساختار نسخه پیشین مقاله بر اساس گزارش دیدگاه مفسران شیعه بر اساس ترتیب تاریخی و در ساختار جدید موضوعی است.
- 2- از مقاله دوچکیده ارائه شده یکی با استفاده از هوش مصنوعی دیپ سیک و دیگری با قلم نویسنده.
- 3- در تدوین مقاله ابتدا از فرهنگ موضوعی تفاسیر (که موضوعات 20 دوره تفاسیر شیعه و اهل تسنن را در قالب نمایه ارائه کرده) استفاده شد و سپس تفاسیر دیگر شیعه بررسی شد. تفاسیر دیده شده که مطلبی در این باره نداشت در پایان مقاله فهرست شده‌اند.
- 4- در بیشتر تفاسیر بحث از ماهیت ملائکه و مسائل مرتبط با آن ذیل آیات 30 و 102 بقره، 1 فاطر، 9 انعام، 17 مریم، 69-79 هود، 52-68 حجر، آمده است
5. در تفاسیر معمولاً به مناسبت تمثل ملائکه یا بال داشتن و عصمت آنها به صورت گذرا از جسمانی بودن یا نبودن ملائکه بحث شده و هیچکدام به صورت مستقل و تفصیلی به این مسئله ورود نکرده‌اند
6. این نوشتار گزارشی نسبتاً جامع از دیدگاه مفسران شیعه و جمع بندی آنها و ترجیح یک دیدگاه به دلیل داشتن شواهد بیشتر قرآنی است
10. در این نوشتار روایات مد نظر نبوده، مگر اینکه مفسری در جهت تایید دیدگاه خود به آنها نظر داشته است.

بسم الله الرحمن الرحيم

چکیده مقاله با استفاده از هوش مصنوعی دیپ سیک

بحث درباره ماهیت ملائکه از جمله موضوعات عمیق و پیچیده در حوزه الهیات و تفسیر قرآن است. ملائکه به عنوان موجوداتی واسطه بین خدا و مخلوقات، نقش مهمی در نظام هستی ایفا می‌کنند. با این حال، ماهیت دقیق آن‌ها همواره مورد بحث و اختلاف نظر میان مفسران، فلاسفه و عالمان دینی بوده است. در اینجا به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری کلی از دیدگاه‌های مطرح شده در این زمینه می‌پردازیم:

برخی از مفسران معتقدند که قرآن کریم به طور صریح و دقیق به ماهیت ملائکه نپرداخته است و تنها به ایمان به وجود آن‌ها به عنوان واسطه‌های الهی تأکید کرده است. از این رو، ورود به بحث‌های مفصلی درباره ماهیت ملائکه را ضروری نمی‌دانند و معتقدند که ایمان به ملائکه باید بر اساس آنچه در قرآن آمده است، صورت گیرد. این گروه به آیاتی استناد می‌کنند که به طور کلی به نقش ملائکه اشاره کرده‌اند، بدون اینکه جزئیات خلقت یا ماهیت آن‌ها را بیان کند.

دسته‌ای دیگر از مفسران با گرایش کلامی، ملائکه را موجوداتی با جسم لطیف می‌دانند که با حواس معمولی قابل درک نیستند. این گروه به آیاتی استناد می‌کنند که از بال داشتن ملائکه سخن می‌گویند و معتقدند که این بال‌ها نشان‌دهنده توانایی آن‌ها برای حرکت در عوالم مختلف است. همچنین، تمثیل ملائکه به صورت انسان را دلیلی بر جسم لطیف بودن آن‌ها می‌دانند. این دیدگاه بیشتر بر اساس احادیث و روایات شکل گرفته است.

فلاسفه و عرفا، به ویژه با تأثیرپذیری از اندیشه‌های فلسفی، ملائکه را موجوداتی مجرد از ماده می‌دانند. این گروه معتقدند که ملائکه از جنس نور یا عقل مجرد هستند و هیچ گونه جسم مادی ندارند. از نظر آن‌ها، تمثیل ملائکه به صورت انسان تنها یک ظهور و تجلی در عالم مثال است و نه تغییر در ماهیت آن‌ها. این دیدگاه بیشتر بر اساس مفاهیم فلسفی و عرفانی مانند تجرد نفس و مراتب وجود استوار است.

برخی از مفسران و فلاسفه، مانند ملاصدرا و علامه طباطبایی، معتقدند که ملائکه دارای مراتب مختلفی هستند. برخی از آن‌ها کاملاً مجرد و متعلق به عالم جبروت هستند، در حالی که برخی دیگر ممکن است به عالم ماده نزدیک‌تر باشند و دارای جسم لطیف باشند. این تفاوت مراتب باعث می‌شود که ماهیت ملائکه یکسان نباشد و هر دسته از آن‌ها با توجه به جایگاه خود در نظام هستی، ویژگی‌های خاصی داشته باشند.

تمثیل ملائکه به صورت انسان از جمله موضوعاتی است که مورد اتفاق همه مفسران است. با این حال، در کیفیت این تمثیل اختلاف نظر وجود دارد. برخی معتقدند که این تمثیل به معنای تغییر ماهیت ملائکه نیست، بلکه تنها یک ظهور و تجلی در عالم مثال است. برخی دیگر نیز معتقدند که ملائکه می‌توانند به صورت واقعی در قالب انسان ظاهر شوند.

در مورد هاروت و ماروت نیز دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. برخی مفسران آن‌ها را دو فرشته می‌دانند که به صورت انسان ظاهر شدند، در حالی که برخی دیگر معتقدند که آن‌ها دو انسان بودند که به دلیل زیبایی و زیرکی، به عنوان فرشته توصیف شده‌اند. این اختلاف نظر نشان‌دهنده پیچیدگی تفسیر آیات مربوط به ملائکه و نیاز به بررسی دقیق‌تر منابع تاریخی و روایی است.

با توجه به بررسی دیدگاه‌های مختلف، می‌توان نتیجه گرفت که ماهیت ملائکه از نظر قرآن و احادیث به طور کامل روشن نشده است و این موضوع همواره جای بحث و بررسی دارد. به نظر می‌رسد که ملائکه موجوداتی با مراتب مختلف هستند که برخی از آن‌ها کاملاً مجرد و برخی دیگر ممکن است دارای جسم لطیف باشند. تمثیل ملائکه به صورت انسان نیز نشان‌دهنده توانایی آن‌ها برای ظهور در عوالم مختلف است. در نهایت، ایمان به ملائکه به عنوان واسطه‌های الهی و اجراکنندگان فرمان‌های خداوند، اصلی است که همه مفسران بر آن اتفاق نظر دارند.

ماهیت ملائکه از نگاه مفسران شیعه

علیجان کریمی

چکیده

در این نوشتار ماهیت و حقیقت ملائکه از دیدگاه مفسران شیعه بررسی شده است. در باره ماهیت ملائکه بین مفسران شیعه اختلاف نظر است. برخی بر این باورند که ملائکه از مجردات هستند. گروهی معتقدند ملائکه از جسم لطیف نامرئی هستند. شماری از مفسران با گرایش فلسفی ملائکه را دارای مراتب مختلفی دانسته برخی از را مجرد و برخی را جسمانی همانند موجودات برزخی می‌دانند. همه مفسران نیم‌نگاهی به احادیث مربوط به ماهیت ملائکه داشته‌اند. برخی فراتر از آن چه احادیث و محدثان در این باره گفته‌اند نرفته‌اند. برخی هم تلاش کرده‌اند با رویکردی تاویلی بین دیدگاه خود و احادیث، هماهنگی ایجاد کنند. در این میان مفسرانی معتقدند بررسی ماهیت ملائکه ضرورتی ندارد، زیرا قرآن در این باره چیزی نفرموده است. هر چند قرآن مستقیماً از ماهیت ملائکه سخنی به میان نیاورده، ولی از اشاراتی که در این رابطه داشته به نظر می‌رسد ملائکه‌ای که برای تدبیر عالم ماده مأموریت دارند جسمانی و البته نامرئی بوده و در شرایطی برای افرادی قابل رویت و نیز قابل تمثل هستند.

کلیدواژه: ملائکه، مفسران شیعه، ماهیت ملائکه، مجرد ملائکه، جسمانیت ملائکه، تمثل ملائکه.

در قرآن کریم از دو عالم شهادت و غیب یا محسوس و نامحسوس سخن به میان آمده و خدا را آگاه به هردو معرفی

کرده است: «عالم الغیب و الشهاده»¹ بی تردید از موجودات غیبی که در قرآن نیز به آن‌ها اشاره شده، ملائکه و جن

هستند. ما بر اساس اخبار قرآن می‌دانیم ملائکه وجود دارند، ولی آن‌ها را نمی‌بینیم. ماهیت آن‌ها برای ما روشن نیست.

در قرآن صراحتاً سخنی از خلقت، جنس و ماهیت ملائکه نیست، ولی از منزلت آن‌ها نزد خدا²، عصمت آنها³ نقش و

ماموریت‌هایی که در آفرینش دارند⁴ سخن به میان آمده است. هدف این نوشتار صرفاً بررسی دیدگاه مفسران شیعه در

باره ماهیت ملائکه است. در اینکه ماهیت این موجودات نامرئی مجرد است یا جسم نامرئی، مورد بحث است. جمعی از

مفسران معتقدند که ملائکه از جسم لطیف و غیر قابل دیدن آفریده شده‌اند در مقابل گروهی بر این باورند که ملائکه

مجرد هستند و فقط در صورت تمثل می‌توان آن‌ها را در قالب مثالی دید.

مفهوم ملائکه

ملائکه جمع «مَلَك» است و «تا»ی آن برای تاکید بر جمع و بیانگر جماعت و گروه است. اصل آن «مَلَأَ» (بر وزن مشهد) بوده و جمع آن ملائک است، مانند «شَمَال» و «شَمَائِل»، بعداً برای سهولت در تلفظ به جای «مَلَأَ»، «مَلَك» رایج شد، بنا بر این ملائک مصدر میمی به معنای رسول (فرستاده شده) است، زیرا واسطه بین خدا و سایر مخلوقات هستند.

¹.

². انبیاء: 26، صافات: 164 - 166

³. انبیاء: 27

⁴. نازعات: 5

در اشتقاق این کلمه دیدگاههای دیگری هست^۵ که نیازی به طرح آن ها نیست. به نظر می رسد مونث بودن این واژه از فرهنگ نصرانی ها که معتقد بودند دختران خدا هستند به لغت عرب راه یافته و به پیروی از آن ها همین عقیده را پذیرفتند. در قرآن کریم نیز به این عقیده اشاره شده است: «وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ»^۶ در آیه دیگری فمی فرماید: إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيُسَمُّونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةَ الْأُنثَى^۸؛ این مشرکان که سرای آخرت را باور ندارند، فرشتگان را دختران خدا می شمرند و آنها را با نام هایی که ویژه زنان است، نامگذاری می کنند. مشرکان همچنین بر اساس این باور این باور خود نام دختران را بر بت های خود می گذاشتند؛ قرآن این عمل را ناآگاهانه و تقلید از گذشتگان دانست^۹ و دانست^۹ و آن را صرفا پندار بیهوده ای دانسته که دلیلی بر آن نیست هر چند در تصور خودشان ظن و گمان بوده بوده است^{۱۰}

۵. ابن عاشور، التحرير و التنوير ج 1 ص 383 نیز رک: تفسير القرآن الكريم، ملاصدرا، ج 2، ص: 303

۶. ابن عاشور، التحرير و التنوير ج 1 ص 383

۷. نحل: 57

۸. نجم: 27

۹. رک: التبيان، ج 9، ص: 429

۱۰. نجم: 28 رک: الميزان في تفسير القرآن، ج 19، ص: 41

تعریف اصطلاحی ملائکه

ملائکه در اصطلاح نامی برای مخلوقات است که خداوند آن‌ها را واسطه بین خود و عالم مشهود قرار داده و تدبیر امور

عالم تکوین و تشریع را به آن‌ها واگذار کرده است آنان بندگان گرامی خدا و مطیع فرمان‌های او هستند^{۱۱} قرآن کریم

ملائکه را رسولان و فرستادگان خود معرفی کرده است^{۱۲} به نظر برخی ملائکه قوای آگاه و با شعور و فرمانبر خدا

هستند^{۱۳}

شناخت ماهیت ملائکه

ماهیت ، یک کلمه عربی است ، مخفف « ماهویت » است . کلمه « ما هو » که به معنی (چیست او) است با « یاء » و «

تاء » مصدریه « ماهویت » شده و سپس با تخفیف ، ماهیت شده است . پس ماهیت یعنی « چیست اوئی » یا « چیستی

»^{۱۴}.

^{۱۱}. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۷

^{۱۲} . فاطر : ۱

^{۱۳} . من هدی القرآن ج ۱۱ ص ۱۷

^{۱۴} . مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی، ص ۱۹۲

ما در اشیاء همواره دو معنی را تشخیص می‌دهیم و هر دو معنی را درباره آنها صادق می‌دانیم. آن دو چیز یکی هستی

است و دیگری چیستی. مثلاً می‌دانیم که انسان هست، درخت هست، اما انسان بک **ماهیت** و چیستی دارد و درخت

ماهیت و چیستی دیگر؛ خیلی چیزها هستی روشنی دارند، یعنی می‌دانیم که هستند اما نمی‌دانیم که چیستند. مثلاً

می‌دانیم که حیات هست، برق هست اما نمی‌دانیم که حیات چیست، برق چیست^{۱۵} یا از طریق منابع و حیانی می‌دانیم

که ملائکه وجود دارند ولی چیستی آنها برای ما روشن نیست. در بیان ماهیت هر چیزی اگر بتوان اجزاء ذاتی و جنس

و فصل آن را به طور کامل به دست آورد و بیان کرد تعریف ما از آن کامل و به اصطلاح «حد تام» است، ولی اگر به

برخی اجزاء دست یافتیم و نتوانستیم جنس و فصل برای آن بیان کنیم «حد ناقص» است^{۱۶}. در باره ملائکه فقط می-

توانیم به برخی عوارض و ویژگیها دست یابیم بنا بر این نمی‌توان تعرف دقیقی که مشتمل بر تمام اجزای ذاتی و هویتی

آنهاست ارائه داد. تنها می‌توانیم بگوییم ملائکه عبارتند از موجوداتی نامرئی، معصوم، مطیع فرمان‌های خدا در اداره امور

هستی و قابل تمثل به صورت انسان، شایسته نبودن برای جانشینی خدا در زمین و قابلیت افزایش علم در آنان. از

ماجرای اعلام تعیین خلیفه از سوی خدا به ملائکه و درخواست توضیح آنان در باره خلیفه و نیز اقرار به جهل خود،

می‌توان برداشت کرد که در آنها قابلیت افزایش آگاهی هست ولی شایستگی خلافت از خدا را ندارند^{۱۷}

^{۱۵} . همان

^{۱۶} . همان 53

^{۱۷} . رک: المیزان ج 1، ص 115

برخی تحقیق و بررسی در باره ماهیت ملائکه را ضروری نمی‌دانند زیرا به نظر ایشان ایمان به آن‌ها، دائر مدار شناخت ماهیت و ویژگی‌های آن‌ها نیست، بلکه ایمان به آن‌ها از این جهت ضروری است که با خدا نسبت دارند. بندگان گرامی او و واسطه بین او و پیامبران در انزال کتب و القای وحی هستند بنا بر این به آن چه در قرآن در باره ملائکه آمده باید بسنده کرد.^{۱۸}

در تایید این دیدگاه می‌توان گفت در قرآن کریم هیچ آیه‌ای در باره خلقت ملائکه و جنس آنان وارد نشده است، ولی برای مثال در باره خلقت انسان و مراحل آن آیات بسیاری وجود دارد.^{۱۹} و یا برای نمونه قرآن به مطالعه و تفکر در آفریده‌های خدا ترغیب کرده از جمله تفکر در طبیعت و تحولات آن^{۲۰}، تفکر در تاریخ امت‌های پیشین.^{۲۱} حتی به انسان توصیه شده در غذای خود به دقت بنگرد که چگونه تهیه می‌شود^{۲۲}، اما در باره خلقت ملائکه و ماهیت آن‌ها آیه‌ای نازل نشده است؛ فقط همان طور که قبلاً اشاره شد در باره نقش ملائکه در هستی و وظایف گوناگون آن‌ها آیاتی نازل شده است. بر اساس قرآن، همین اندازه برای ما معلوم است که ملائکه به قدرت الهی دارای بال هستند^{۲۳}، مثلث می‌شوند، ولی چگونگی آن و اینکه آیا جسم هستند یا نه برای ما روشن نیست و ربطی هم به زندگی ما ندارد و هیچ آیه

^{۱۸}. بروجردی، حسین بن رضا، تفسیر الصراط المستقیم، ج ۵، ص: ۷۳

^{۱۹}. برای نمونه حج: ۵، روم: ۲۰، فاطر: ۱۱، غافر: ۶۵ برای آگاهی بیشتر رک: فرهنگ قرآن ج ۵، ص ۱۹۸

^{۲۰}. بقره: ۱۶۴، یونس: ۲۴، رعد: ۱۳، ۱۴، نحل: ۱۱، ۱۲، ق: ۳۰

^{۲۱}. انعام: ۶، ۱۱، ابراهیم: ۲۸

^{۲۲}. عبس: ۲۴ برای آگاهی بیشتر در باره موضوعات تفکر در قرآن رک: فرهنگ قرآن ج ۷، ص ۲۵۳

^{۲۳}. فاطر: ۱

و روایت متواتری بر آن دلالت ندارد، بنا بر این تحقیق در این باره ضرورتی ندارد و به همان اندازه که در قرآن آمده باید بسنده کرد²⁴

در برابر این دیدگاه برخی از مفسران تلاش کرده‌اند با استمداد از احادیث، به بحث از ماهیت ملائکه بپردازند؛ شماری هم با نگاه فلسفی و عرفانی و البته با تاویل روایات، به بررسی ماهیت ملائکه پرداخته‌اند. در این نوشتار ابتدا اقوال مختلف به صورت کلی در باره ماهیت ملائکه از نگاه مفسران گزارش و در پایان جمع بندی و نتیجه گیری ارائه می - شود.

دیدگاههای در باره ماهیت ملائکه

به طور کلی در باره ماهیت و جنس ملائکه این دیدگاهها هست: الف - صرفا روحانی هستند. ب - صرفا جسمانی هستند ج - مرکب از جسم و روحند. آنان که به جسمانی بودن ملائکه معتقدند نیز چند دسته‌اند: 1. ملائکه دارای جسم مادی محسوس هستند 2. ملائکه از جسم لطیف نورانی آفریده شده‌اند 3. ملائکه از جسم لطیف هوایی هستند 4. برخی ملائکه از جسم لطیف نورانی و برخی از جسم لطیف هوایی اند²⁵

تمام مفسران شیعه اتفاق نظر دارند که ملائکه جسم مادی محسوس نیستند. گروهی معتقدند ملائکه از جسم لطیف‌اند که با چشم نمی‌توان دید و گروهی آن‌ها را مجرد می‌دانند. هر دو گروه تمثل ملائکه را پذیرفته‌اند هر چند در باره حقیقت و کیفیت آن اختلاف نظر دارند.

²⁴ مغنیه، محمدجواد، التفسیر الکاشف ج 6 276 نیز ج 2، ص: 152؛ مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج 18، ص

176 - 177؛ فضل الله، محمدحسین، من وحی القرآن ج 15 ص 320؛ جعفری، یعقوب، تفسیر کوثر ج 9 ص 88

²⁵ . بروجردی، حسین بن رضا، تفسیر الصراط المستقیم، ج 5، ص: 73

ملائکه از جسم لطیف

سید مرتضی به صورت قاطع اظهار داشته که ملائکه و جن از جنس بسیار لطیف و نازک و متخلخل (غیر متراکم مانند

هوا) هستند به همین دلیل آن‌ها را با چشم نمی‌بینیم مگر اینکه به کیفیت دیگری درآیند.²⁶ شیخ طوسی نیز ذیل آیه «وَ

لَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا»²⁷؛ و اگر ما پیامبری را که باید به سویشان بیاید فرشته‌ای قرار می‌دادیم، باز هم او را به

صورت مردی درمی‌آوردیم «، می‌نویسد مراد این است که اگر قرار بود فرستاده خدا برای شما انسان‌ها، فرشته باشد

حتما او را به صورت و قالب یک مرد قرار می‌دادیم، زیرا امکان نداشت فرشته در هیئت حقیقی خودش فرستاده ما به

سوی شما باشد، به دلیل اینکه جنس فرشته لطیف است و دیدگان بشر توانایی دیدن موجودات لطیف را ندارند، از این

رو جبرئیل به صورت دحیه کلبی نزد پیامبر (ص) حاضر می‌شد. همچنین فرشتگانی که بر حضرت ابراهیم (ع) وارد

شدند به صورت انسان بودند و آن‌ها را به عنوان اینکه مهمان هستند، پذیرفت و آماده پذیرایی از آن‌ها با گوساله بریان

شد²⁸ چنانکه فرشتگانی که به عنوان دو گروه متخاصم بر حضرت داود (ع) وارد شدند تا میان آن‌ها داوری کند²⁹، به

²⁶. تفسیر الشریف المرتضی المسمی بنفائس التأویل، ج 1، ص: 335؛ نیز رک: مخزن العرفان ج 10 ص 313

²⁷. انعام: 9

²⁸. هود: 69، ذاریات: 21،

²⁹. صاد: 21 - 22

صورت انسان بودند.³⁰ تمثیل ملائکه را می‌توان دلیل بر این دانست که آنها از جسم لطیف آفریده شده‌اند، از این رو

شیخ طوسی دیدگاه کسانی را که می‌گویند ابلیس ذریه دارد ولی ملائکه ذریه ندارند و نکاح و فرزندآوری بین آنها

نیست، رد کرده و می‌گوید بر یک خبر مجهول و نا معتبر اعتماد کرده‌اند و نسبت به اکل و شرب ملائکه نظر قاطعی

نداده است.³¹ دلیل دیگر طرفداران این نظریه این است که در قرآن از ملائکه به عنوان صاحبان بال یاد شده است.³²

طبرسی فلسفه بال داشتن ملائکه را این دانسته که به وسیله آنها بتوانند به آسمان بالا بروند و به زمین فرود آیند.³³ از

این سخن ایشان استفاده می‌شود که ایشان نیز مانند سید مرتضی و شیخ طوسی، ملائکه را موجوداتی جسمانی البته

³⁰. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج 4، ص: 84

³¹. طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج 7، ص: 57

³². فاطر: 1

³³. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج 4، ص: 84؛ طبرسی، مجمع البیان، ج 8، ص 625 نیز رک: پژوهشهای

جسم لطیف می‌داند.^{۳۴} ولی در مقابل گفته شده که تعبیر بال و پر جنبه کنایی داشته و بیانگر تفاوت مراتب^{۳۵} و قدرت و

سرعت عمل در انجام ماموریت‌هایی است که به آن‌ها واگذار شده است^{۳۶}

دیدگاهی که ملائکه را جسم لطیف می‌داند، می‌توان هماهنگ با شماری از احادیث دانست، چنانکه علامه مجلسی به

عنوان یک محدث ادعا کرده شیعه امامیه و حتی تمامی مسلمانان بالاتفاق، وجود فرشتگان را و اینکه آن‌ها اجسام لطیف

نورانی هستند، پذیرفته‌اند. البته همانگونه که برخی گفته‌اند، روحانی بودن فرشتگان مانع از تجسد آن‌ها نیست، اما به نظر

می‌رسد که بر اساس احادیث، آن‌ها اجسام محسوس و متجسم‌اند.^{۳۷}

تعبیراتی که قرینه بر جسمیت ملائکه است مانند: نزول ملائکه (مُنْزَلِينَ)^{۳۸}، دیده شدن ملائکه در عالم برزخ و قیامت (يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ)^{۳۹} به صف شدن آنها برای انجام ماموریت (و الصَّافَّاتُ صَفًّا)^{۴۰} گردش آنان در پیرامون

^{۳۴}. مجمع البیان فی تفسیر القرآن ج ۶ 783 نیز رک: شبر، التفسیر المبین، ص 571؛ نفحات الرحمن، ج 5، ص 230؛ مخزن

العرفان ج 10 ص 318؛ تفسیر الفرقان 24 ص 296؛ ترجمان فرقان ج 4 ص 314

^{۳۵}. ارشاد الاذهان ص 439 نیز الجدید ج 5 ص 494، تفسیر شمس ج 7 ص 483

^{۳۶}. التفسیر لکتاب الله المنیر ج 6 ص 327؛ انوار درخشان ج 13 ص 259 نیز الهی قمشه‌ای، حکمت الهی ج 2، ص 362

^{۳۷}. بروجردی، حسین بن رضا، تفسیر الصراط المستقیم، ج 5، ص: 73

^{۳۸}. انعام: 111، حجر: 8، نحل: 2

^{۳۹}. فرقان: 22

^{۴۰}. صافات: 1، 165، نیز نبا: 38

عرش(و ترى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ)⁴¹، نشان دار بودن آنان هنگام امداد به مجاهدان در غزوه بدر(مُسَوِّمِينَ)⁴²، به دنبال هم بودن ملائکه در غزوه بدر (مُرْدَفِينَ) حامل تابوت بودن ملائکه در قوم بنی اسرائیل (تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ)⁴³ ندا کردن مریم از سوی ملائکه (فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ)⁴⁴، و گفتگو با او (إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ)⁴⁵، گشودن دست از سوی ملائکه (و الْمَلَائِكَةُ بِاسِطُوا أَيْدِيَهُمْ)⁴⁶، ضربه زدن بر چهره و پشت کافران به هنگام گرفتن جان آنان (يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَذْبَارَهُمْ)⁴⁷، وارد شدن ملائکه بر بهشتیان از هر دری (و الْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ)⁴⁸، ملاقات و دیدار ملائکه با مومنان (و تَتَلَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ)⁴⁹ سجود ملائکه (فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ)⁵⁰، عروج و بالا رفتن ملائکه در قیامت (تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ)⁵¹

ملائکه از جوهر مجرد

ملاصدرا ذیل آیه 30 سوره بقره در باره حقیقت ملائکه می گوید همه صاحب نظران از ادیان مختلف پذیرفته اند که

ملائکه وجودی مستقل و به اصطلاح وجود جوهری دارند نه عَرَضی ، ولی در حقیقت آن ها اختلاف نظر است. بیشتر

عالمان اسلامی عقیده دارند که جنس ملائکه، جسم لطیف است و از این رو توانایی دارند به شکل های مختلف درآیند .

دلیل آن ها این است که پیامبران ملائکه را در شکل و قالب های مختلف دیده اند. به گروهی از نصارا نسبت داده شده که

⁴¹ . زمر: 75

⁴² . آل عمران: 125

⁴³ . بقره: 248

⁴⁴ . آل عمران : 39

⁴⁵ . آل عمران : 42، 45

⁴⁶ . انعام: 93

⁴⁷ . انفال: 50 نیز محمد: 27

⁴⁸ . رعد: 23

⁴⁹ . انبیاء: 103

⁵⁰ . ص: 73

⁵¹ . معارج: 4

ملائکه را نفوس برین بشری دانسته که از ابدان خود جدا شده‌اند، چنانکه به نظر ایشان، جن نفوس پلید و شرّی هستند

که از ابدان خود جدا گشته‌اند⁵²

ماهیت متفاوت ملائکه

ملاصدرا می‌گوید به نظر حکما، گروهی از ملائکه، جوهر مجرد و حقیقت آن‌ها با نفوس ناطقه متفاوت است این گروه

همان ملائکه والا مقام و مقربند که غرق در معرفه الله و محو جمال و جلال خدا بوده و منزّه از اشتغال به غیر ذات حق

هستند. این آیه قرآن در وصف همین ملائکه است: «يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ»⁵³ دسته دیگری از ملائکه

مامور تدبیر امور آسمان و زمین هستند. برخی ملائکه آسمان، و شماری ملائکه زمین‌اند و در انجام وظایف خود هیچ

تخلفی ندارند⁵⁴: «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ»⁵⁵

به نظر ملاصدرا سلسله پیدایش موجودات بر حسب شرف و کمال و نیاز بوده است. در مرتبه نخست، ملائکه‌ی مقرب

آفریده شده‌اند. این ملائکه شریف‌ترین و کامل‌ترین موجوداتند که به مجرد امر الهی آفریده شده و هیچ قابلیت و

⁵² تفسیر الشریف المرتضی المسمی بنفائس التأویل، ج 1، ص: 335؛ طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج 4، ص: 84؛ طبرسی، مجمع البیان، ج 8، ص 625 نیز رک: پژوهشهای قرآنی علامه شعرانی ج 3 ص 1075 – 1076؛

ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم ج 2 303

⁵³ . انبیاء: 20

⁵⁴ . ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم ج 2 304 نیز مفاتیح غیبیه ؛ تفسیر خلاصه منهج الصادقین، ج 5، ص: 3؛ رک : انوار درخشان

در تفسیر قرآن ج 1 98

⁵⁵ . تحریم: 6

استعدادی در آفرینش آن‌ها واسطه نبوده است؛ در حقیقت آن‌ها را می‌توان صادر اول، عقول مفارقه و مربوط به عالم امر و قضای الهی دانست. در مرحله بعدی نفوس مجرد آفریده شده‌اند که ملائکه مُدبّر بوده و نقش آن‌ها تدبیر امور هستی‌های پس از خود است⁵⁶ این‌ها مربوط به عالم تقدیر و تدبیر هستند؛ پس از آن اجرام سماوی قرار دارند که از آن‌ها عناصر اربعه و موجوداتی که در پیدایش آن‌ها قابلیت و استعداد نقش دارد پدید آمده‌اند.⁵⁷

ملاصدرا پس از اشاره به اینکه ملائکه از جوهری نورانی آفریده شده‌اند، نتیجه گرفته ماهیت و حقیقت آن‌ها متفاوت است. وی می‌گوید فرشته با شیطان از جهت لوازم و آثار ذاتی تفاوت دارند زیرا فرشته الهام‌بخش خوبی و اطاعت از خداست ولی شیطان وسوسه کننده به شرور و گناه است همین تفاوت در آثار، بیانگر تفاوت در ماهیت و حقیقت است؛ آری از این جهت که هر دو غیر مادی و از دید ما پنهانند و اگر تمثیل یا تجسم یابند، قابل رویت هستند یکسانند.⁵⁸

ملاصدرا سپس استدلال قائلان به جسمیت فرشتگان را نقل و رد می‌کند. از دلایل کسانی که به جسمانیت ملائکه باور دارند این است که در قرآن سخن از نزول قرآن به میان آمده، قرآن را چه حروف ملفوظ بدانیم و چه معانی محفوظ، امری عرضی است و نیازمند تحیز (بودن در مکان) نیست، پس نسبت نزول به قرآن به تبع محل آن است و محل آن، فرشته‌ای است که قرآن را از خدا از راه شنیدن یا قلباً دریافت کرده یا از لوح محفوظ آن را حفظ کرده تا به پیامبر برساند؛ به هر حال این فرشته است که نزول کرده ولی به قرآن نسبت داده شده، وقتی فرشته نزول کرده لازمه اش این است که جسم باشد و از جایی به جایی فرود آمده و جابجا شده باشد تا نزول صدق کند. ملاصدرا پس از نقل این استدلال آن را مسلک اهل جدل و خیالپردازان و در برابر دیدگاه صاحبان بصیرت و حکمای الهی دانسته است که بنا بر

⁵⁶ سجده: 5

⁵⁷ ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ج 6، ص: 286 - 287

⁵⁸ ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم ج 3 13

مسلک آن‌ها ملائکه نامی است که بر گروه‌های مختلفی از آن‌ها با تفاوت درجات و ماموریت‌هایی که در عوالم هستی دارند اطلاق می‌شود. به گفته ایشان آن‌ها در سراسر هستی حضور دارند و شمار آن‌ها را جز خدا کسی نمی‌داند⁵⁹

چنانکه خدا فرموده: «وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ»⁶⁰ از پیامبر اکرم (ص) نیز نقل شده هیچ جای پایی در آسمان نیست مگر آنکه فرشته‌ای در آن جا قرار دارد که یا در رکوع است و یا در سجده آن گاه این آیه را تلاوت کرد: «و انا لنحن الصافون و انا لنحن المسبحون»⁶¹ ملاصدرا در جای دیگری ملائکه را آفریده‌ای از عقل و بدون شهوت می‌داند⁶²

در تایید دیدگاه ملا صدرا می‌توان گفت آیاتی از قرآن نیز به جسم مادی نبودن ملائکه اشعار دارد مثلاً فرموده: «وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ»⁶³ و کسانی که مقرب درگاه اویند تکبر نمی‌ورزند و از پرستش او سر باز نمی‌زنند و خسته نمی‌شوند» این آیه بر ملائکه منطبق شده است⁶⁴ «یستحسرون» از استحسار به معنای تمام شدن نیرو و درمانده شدن از خستگی است.⁶⁵ در آیه دیگری فرموده: «فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا

⁵⁹. ملا صدرا، تفسیر القرآن الکریم ج 1 296 - 297

⁶⁰ مدثر: 31

⁶¹. الدر المنثور ج 5 ص 293

⁶². تفسیر القرآن الکریم ملاصدرا ج 3 284

⁶³. انبیا: 19

⁶⁴. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج 7، ص: 68؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج 14، ص: 265

⁶⁵. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج 7، ص: 67

يَسْأَلُونَ 66؛ آنان که نزد پروردگار تواند، شب و روز او را تسبیح می گویند و خسته و ملول نمی شوند. خسته و ملول شدن از ویژگی های موجود جسمانی است موجود زنده ای که شبانه روز یعنی دائما در حال عبادت بوده و خسته و ملول نشود، جسمانی نیست.

سلطان علیشاه گنابادی نیز در تقسیم بندی ملائکه می گوید یک نوع فرشتگان متعلق به مادیاتند چه مادیات زمینی و چه آسمانی ؛ این ها دارای مراتب بالا و پایین اند و فرشتگان همیشه در حال رکوع و سجود از جمله آنان هستند و آنچه در اخبار در باره سقوط فرشته ای از مقامش و شفاعت کردن شفیع از او آمده، مربوط به همین نوع ملائکه است نه سایر انواع، زیرا ملائکه ای که به مادیات تعلق ندارند؛ هر کدام مقام مشخصی دارند و در جای خود ثابتند. ایشان انواع ملائکه را جزء عالم مجردات می داند.⁶⁷

علامه طباطبایی نیز دیدگاهی همانند ملاصدرا دارد. ایشان دیدگاه خود را در باره حقیقت ملائکه با توجه به توصیفات که از آن ها در قرآن و احادیث آمده، بر چند اصل بنا نهاده است:

1- ملائکه موجوداتی با عظمت و واسطه میان خدا و عالم ماده هستند از این رو آن ها به امر خدا در تمام حوادث بزرگ و کوچک نقش دارند چنانکه خدا در باره آن ها فرموده است: « لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِه يَعْمَلُونَ »⁶⁸

⁶⁶ . فصلت: 19

⁶⁷ . سلطان علی شاه، سلطان محمد بن حیدر، بیان السعادة فی مقامات العبادة، ج 1، ص: 72 - 73

⁶⁸ . انبیاء: 27

2- ملائکه اراده‌ای مستقل از اراده خدا نداشته و اوامر الهی را بدون هیچ تغییری در آن‌ها اجرا می‌کنند: «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ

مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ»⁶⁹ ملائکه مکلف هستند، ولی نه مانند انسان‌ها که در طاعت و عصیان مختار باشند، بلکه

از آن‌جا که ذوات نوری هستند، اراده آنان تابع اراده خداست⁷⁰

3. ملائکه از جهت رتبه و درجه، مراتب مختلفی دارند. به امر خدا برخی نقش فرماندهی و برخی نقش فرمانبری

دارند: «وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ»⁷¹ «مُطَاعٍ ثُمَّ أَمِينٍ»⁷² «قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقَّ»⁷³

4. از آن‌جا که ملائکه مجری اراده و فرمان خدا هستند، و مجبور بر طاعت خدا هستند⁷⁴ مغلوب اراده و قدرت هیچ

کسی جز او نیستند: «وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ»⁷⁵

علامه پس از بیان این چهار اصل دو نتیجه می‌گیرد: الف. ملائکه موجوداتی مادی و جسمانی نیستند؛ به دلیل اینکه

ماده جسمانی اولاً در معرض تغییر و دگرگونی است؛ ثانیاً ماده، استعداد تکامل تدریجی برای رسیدن به هدف مورد نظر

دارد و چه بسا در این مسیر آفات و موانعی پیش آید که آن را از رسیدن به هدف باز دارد و پیش از آن که به غایت

مطلوب برسد از بین برود. ب. نتیجه دومی که علامه با توجه به مبانی قرآنی و روایی می‌گیرد؛ در باره تمثیل ملائکه

است. ایشان بر این باور است که آن‌چه در روایات در باره صورت، شکل و هیئت جسمانی ملائکه آمده، صرفاً بیان

تمثیل و ظهورات آن‌ها در نظر کسانی مانند انبیا و ائمه (ع) است که در مقام توصیف ملائکه بوده‌اند، نه اینکه واقعا

⁶⁹ .تحریم: 6

⁷⁰ . المیزان، ج 19، ص 334

⁷¹ . صافات: 164

⁷² . تکویر: 21

⁷³ . سبا: 23

⁷⁴ طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج 8 ص 24

⁷⁵ . یوسف: 21 نیز فاطر: 44، طلاق: 3

فرشته‌ای به شکل انسان در آمده است. ایشان تاکید دارند که باید میان تمثّل و تشکّل (به شکل موجود دیگری در آمدن) فرق نهاد. تمثّل فرشته در قالب انسان به این معنی است که برای مشاهده کننده در قالبی مثلاً قالب و شکل انسان ظهور می‌یابد، یعنی فرشته در ظرف مشاهده و ادراک به شکل و صورت انسان نمود دارد، ولی در خارج از ظرف ادراک و مشاهده‌گر، صورت ملکّی و فرشته بودن را دارد، اما در تشکّل و تصور چنین نیست، بلکه اگر تشکّل پیدا کند در خارج نیز واقعا به صورت انسان در می‌آید و میان ظرف ادراک و ظرف خارج تفاوتی نیست. در قصه حضرت مریم (س) که فرموده «فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا»⁷⁶ آن حضرت، فرشته را به شکل انسان دید و برای او چنین ظهور داشت نه اینکه در خارج نیز به شکل انسان در آمده است.⁷⁷ ایشان در تفسیر آیه فوق در سوره مریم توضیح بیشتری داده و بر این باور است که این مطلب با معنای تمثّل در لغت نیز هماهنگ است، زیرا تمثّل چیزی به این معناست که به صورت دیگری در آمده، نه اینکه آن چیز حقیقتاً تغییر کرده و در خارج به آن صورت در آمده است. مشابه تمثّل فرشته برای مریم (س)، همچنین تمثّل فرشته برای ابراهیم (ع) و همسرش در ماجرای بشارت به تولد اسحاق (ع)⁷⁸ و نیز برای لوط (ع)⁷⁹ و مشابه تمثّل شیطان به صورت سراقه بن مالک در غزوه بدر است که در سوره انفال آیه 48 به آن اشاره شده، با اینکه سراقه آن زمان در مکه بود. در روایات نیز موارد بسیاری از تمثّل به این معنا آمده است مانند تمثّل شیطان به صورت یک پیر مرد در یوم الندوه برای مشرکان و به صورت منبه بن حجاج در ماجرای عقبه، و به صورتی شگفت انگیز برای یحیی پیامبر و یا تمثّل دنیا به صورت زنی زیبا روی برای امیرالمؤمنین (ع) و تمثّل مال و

⁷⁶ . مریم : 17

⁷⁷ طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج 17، ص: 12 - 13 نیز رک : سبحانی تبریزی جعفر. منیه الطالبین فی تفسیر

القرآن المبین. ج 17، ص 278

⁷⁸ . هود : 69 - 71

⁷⁹ . هود : 77 - 81

فرزند و عمل آدمی هنگام مرگ، و تمثیل اعمال آدمی در قبر و روز قیامت، و از همین قبیل است تمثیل‌هایی که در خواب دیده می‌شود، مانند تمثیل دشمن به صورت سگ و یا مار و عقرب، و تمثیل همسر به صورت کفش، و تمثیل ترقی و علو مقام به صورت اسب، و تمثیل افتخار به صورت تاج، و ... در بیشتر این موارد چیزی که متمثل شده اصلاً در خارج صورتی ندارد (مانند مال و فرزند و عمل) تا آن را کنار گذاشته و به صورتی دیگر در آید.⁸⁰ ایشان در جای دیگری علم و اراده قوی را عامل حضور و شهود متعلق آن‌ها می‌داند مثلاً کسی که با تمرکز ذهنی بر شخصی یقین کند که الآن در نزد او حاضر است و مرتب به خود تلقین کند، قطعاً صورتی از او خواهد دید و یا اگر اراده خود را قوی کند می‌تواند بر اراده دیگری اثر و آن را مغلوب اراده خود کند⁸¹

علامه آن چه را در بین مردم شیوع یافته که فرشته جسمی لطیف دارد و به شکل‌های مختلف جز سگ و خنزیر در می‌آید، سخنی بی دلیل می‌داند که دلیلی از عقل، قرآن و سنت معتبر بر آن نیست و ادعای اجماع مسلمانان را در این مسئله اولاً نپذیرفته و ثانیاً می‌گوید دلیلی بر حجیت آن در مسائل اعتقادی نیست.⁸²

ایشان معتقد است با توجه به آیاتی از قرآن، دیدن ملائکه از سوی انسان‌ها با چشم، محال است، زیرا دیدن ملائکه مستلزم این است که غیب (عالم فرشتگان) به شهود (عالم ماده) دگرگون شود و اگر به فرض محال چنین چیزی صورت گیرد و باز هم ایمان نیاورند، راه امید دیگری برایشان باقی نمی‌ماند، از این رو به دنبال پیشنهاد مشرکان مبنی بر

⁸⁰. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج 14، ص 35، 37، 39 - 40

⁸¹ طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن ج 1، ص 242 نیز رک: سبحانی تبریزی جعفر. منیه الطالبین فی تفسیر القرآن المبین. ج 17، ص 278 مؤسسه امام صادق علیه السلام، 1395، ص 278.

⁸² طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج 17، ص: 12 - 13، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات - لبنان - بیروت، چاپ:

نزول فرشته و دیدن آن فرمود: در این صورت اگر ایمان نیاورند، خداوند دیگر به فضل خود رفتار ننموده بلکه به عدل خود حکم می‌کند، و آن حکم ناچار هلاکت ایشان است.⁸³

افزون بر اینکه اگر ملائکه بر مردمی که در عالم ماده فرو رفته، و دل بسته به آن هستند، فرود آیند طاقت مشاهده آن‌ها را ندارند، زیرا عالم اینان با عالم فرشتگان دو تا است، و قرار گرفتشان در عالم فرشتگان جز به این ممکن نیست که از حسیض ماده به اوج ما و رای ماده منتقل شوند، و این انتقال همان مرگ است.⁸⁴

علامه با توسعه قول و سخن به لفظ، اشاره و هر چیزی که رساننده به مقصود باشد، نتیجه می‌گیرد سخن گفتن ملائکه و شیطان به القای معانی در قلب است.⁸⁵

از نگاه امام خمینی نیز فرشتگان به دسته‌های مختلفی قابل تقسیم هستند. گروهی از فرشتگان از مقربان و ساکن عالم جبروت‌اند این دسته از فرشتگان، مجرد از ماده و اجزای آن مانند بال و پر می‌باشند. دسته دیگر ملائکه عالم مثال هستند و احتمالاً دارای اعضا و اجزای مادی مانند بال و پر می‌باشند، زیرا به دلیل تعلق به عالم مثال، دارای کمیت و کیفیت می‌باشند. آیات قرآن مانند "وَالصَّافَّاتِ صَفًّا" و "أُولَىٰ أُجُنْحَةٍ مُّثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعًا" به این دسته اشاره دارد. ایشان در باره تمثیل ملائکه می‌گوید ملائکه مقرب و عالم جبروت، توان تمثیل به شکل و هیئت متناسب با هر عالمی را دارند منتها به گونه‌ای نیست که همگان بتوانند آن‌ها را ببینند بلکه برای دیدن آن‌ها، نیاز به تأیید الهی و اشاره پیامبر است.⁸⁶

⁸³ . انعام: 8

⁸⁴ طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج 7، ص: 19، 21، 24

⁸⁵ . المیزان فی تفسیر القرآن ج 3 182

⁸⁶ . تفسیر القرآن الکریم المستخرج من آثار الإمام الخمینی ج 4 ص 522 نیز آداب الصلاه ص 364، 369

آیه الله جوادی آملی نیز ملائکه را از جهت کمالات دارای مراتب دانسته و آنها را که حاملان وحی اند مجرد می‌داند ایشان ظهور ملائکه را به صورت‌های گوناگون و بدون ماده خارجی ممکن می‌داند. وی می‌گوید آن جا که سخن از بالشان است آن هم مجرد است و قوی‌تر از بال مادی است. هر جایی این کلمه معنای خاص خودش را دارد. بال مادی هست، بال ملکوتی و جبروتی و بالاتر از اینها هم هست^{۸۷}

آیه الله مصباح یزدی نیز ماهیت ملائکه مجرد دانسته منتها برخی را مجرد عقلی و برخی را مجرد برزخی که دارای شکل و صورت هستند را^{۸۸}

چنانکه برخی مفسران معاصر گفته‌اند: «ملائکه مجرد و فراتر از زمان و مکان‌اند، کمالاتشان بالفعل است، از این رو به پیامبر و هدایتگر نیاز ندارند. قرآن در باره ماهیت ملائکه چیزی نگفته است. مطابق برخی از روایات فرشتگان از نور آفریده شده‌اند ولی چون این روایت‌ها از نظر سند مشکل دارند، نمی‌توان به آنها استناد کرد. در قرآن کریم ملائکه با نزول و عروج توصیف شده‌اند، ولی معلوم است که این نزول و عروج مادی نیست. همان‌گونه که صعود در آیه: اِلَیْهِ

فرشته آفریده‌ای روحانی و غیر مادی است و از این رو با صورت واقعی خود، نادیدنی است مگر اینکه به صورت یک بشر متمثل گردد^{۸۹} ایشان می‌گوید از ظاهر آیه اول سوره فاطر معلوم می‌گردد که ملائکه جسمند و بال‌ها دارند، و تأویل آن به قوای جسمانی، مانند قوه نامیه و مصوره در نبات و حیوان یا قوه جاذبه و دافعه و نور و امثال آن، صحیح نیست. ایشان تمثل ملائکه به صورت جسمانی مانند انسان را می‌پذیرد. به نظر وی آن چه در باره عدد حیرت انگیز اعضای فرشته‌ای در روایات آمده کنایه از غیر متناهی بودن است؛ چون علوم و حالات و توجهات نفوس قدسیه و مجردات عقلیه غیر متناهی است.^{۸۶}

^{۸۷} . تفسیر سوره فاطر، جلسه اول، آرشیو دروس تفسیر <https://jvadi.Esra.ir> (۴ / ۸ / ۱۳۹۲) نیز تفسیر سوره مریم جلسه

۱۷ - ۲۰ (۲۹ / ۷ / ۱۳۸۸ ، ۲ / ۸ / ۱۳۸۸ - ۴ / ۸ / ۱۳۸۸)

^{۸۸} . معارف قرآن، ص ۲۹۴

يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ (فاطر/ 10)؛ سخنان پاکیزه به سوی او بالا می‌رود، و کار شایسته به آن رفعت می‌بخشد.» مادی نیست. در عین حال ممکن است فرشتگان در نزول و عروج خود ابزاری داشته باشند که آن‌ها را از جایی به جایی منتقل کند و این ابزار که برای ما قابل درک نیست، به بال پرندگان تشبیه شده است. بعضی‌ها گفته‌اند که منظور از داشتن دو یا سه بال یا چهار بال، بیان این مطلب است که فرشتگان مراتبی دارند و بعضی از آن‌ها در رتبه بالاتر و بعضی پایین‌تر هستند. این احتمال هم وجود دارد که منظور آیه این باشد که فرشتگان برای خود دستیاران و عواملی دارند که در واقع جناح (بال) آن‌ها هستند. بعضی از فرشتگان عوامل بیشتر و بعضی از آن‌ها عوامل کمتری دارند.⁸⁹

تمثل ملائکه

در آیاتی از قرآن از تمثل ملائکه سخن به میان آمده است در سوره مریم در باره تمثل جبرئیل برای مریم می‌فرماید: «فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا؛ و جبرئیل در نظر او به صورت انسانی با اندام معتدل نمایان شد». در سوره هود/ آیات 69 تا 82 و در سوره حجر/ آیات 51 تا 74 آمده است که ملائکه به صورت انسان نزد ابراهیم و لوط آمدند، نه ابراهیم (ع) آن‌ها را شناخت و نه لوط (ع)، همسر ابراهیم و قوم لوط نیز آن‌ها را در شکل انسان دیدند. در این زمینه روایات بسیاری نیز نقل شده که نشان می‌دهد جبرئیل در شکل «دحیه کلبی» به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌آمد این حقیقت را که فرشته در صورت انسان ظاهر شود می‌توان از آیه 9 سوره انعام نیز دریافت آنجا که می‌گوید: **وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا؛** اگر او (پیامبر) را فرشته‌ای قرار می‌دادیم حتماً او را به صورت مردی جلوه‌گر می‌ساختیم". با توجه به آیات یاد شده و نیز روایات، تمثل ملائکه از ضروریات است و همه مفسران نیز آن را پذیرفته‌اند.⁹⁰

89. تفسیر کوثر ج 9 ص 88

90 رک: تفسیر الشریف المرتضی المسمی بنفائس التأویل، ج 1، ص: 335؛ طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج 4، ص: 84؛ طبرسی، مجمع البیان، ج 8، ص 625 نیز رک: پژوهشهای قرآنی علامه شعرانی ج 3 ص 1075 – 1076؛ ملاصدرا،

در باره کیفیت تمثیل بین مفسران اختلاف نظر است. برخی مفسران گفته‌اند تمثیل این است که موجود مجرد از ماده، به صورت انسان ظاهر شود و با چشم دیده شود. علامه طباطبایی و برخی مفسران دیگر بر این باورند⁹¹ که مراد از تمثیل ملائکه این نیست که در خارج به صورت انسان در بییند بلکه مقصود این است که فرشته در ظرف مشاهده و ادراک به شکل و صورت انسان نمود دارد، ولی در خارج از ظرف ادراک و مشاهده‌گر، صورت ملکوتی و فرشته بودن را دارد، اما در تشکّل و تصور چنین نیست، بلکه اگر تشکّل پیدا کند در خارج نیز واقعا به صورت انسان در می‌آید و میان ظرف ادراک و ظرف خارج تفاوتی نیست. در قصه حضرت مریم (س) که فرموده «فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا»⁹² آن حضرت، فرشته را به شکل انسان دید و برای او چنین ظهور داشت نه اینکه در خارج نیز به شکل انسان در آمده است.⁹³ البته ایشان درباره هاروت و ماروت توضیح نداده‌اند که تمثیل آن‌ها چگونه بوده است با اینکه به نظر می‌رسد دیدگاه مشهور مفسران شیعه که مطابق با روایت نیز هست پذیرفته‌اند بر اساس این دیدگاه هاروت و ماروت دو فرشته بودند که مدتی به شکل دو انسان در میان مردم بودند تا برای ابطال سحر ساحران، به آن‌ها سحر آموزش دهند.⁹⁴ آیه الله جوادی آملی تبدل موجود مجرد را که فاقد قوه و استعداد است به نوع دیگری را، ممکن نمی‌داند، ولی تمثیل آن را در عالم مثال به نحو تجلی و نه تجافی، ممکن می‌داند البته به نظر وی دلیلی بر منحصر بودن ملائکه در مجرد تام

تفسیر القرآن الکریم ج 2 303؛ طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج 8 ص 24؛ مکارم شیرازی و همکاران،

تفسیر نمونه ج 1 376؛ قرشی بنابی، تفسیر احسن الحدیث، ج 6 ص 321 - 322.

⁹¹ . در ص 18 - 19 همین مقاله ذیل نملائکه از جوهر مجرد» دیدگاه ایشیت به تفصیل در باره حقیقت ملائکه و کیفیت تمثیل

آن‌ها نقل شد

⁹² . مریم: 17

⁹³ طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج 17، ص: 12 - 13 نیز رک: سبحانی تبریزی جعفر. منیة الطالبین فی تفسیر

القرآن المبین. ج 17، ص 278

⁹⁴ رک: المیزان، ج 1، ص 233 به بعد

عقلی نیست و وجود ملائکه با بدن مادی نامرئی را (همانند جن) ممکن دانسته است که در شرایط ویژه ای دیده شوند و با افراد خاصی ارتباط برقرار کنند. به نظر وی هاروت و ماروت اگر فرشته بودند، تمثیل آنها از همین قبیل است⁹⁵

تمثیل دو فرشته هاروت و ماروت

در آیه 101 سوره بقره برخی یهود به دلیل پیروی از سحر و افسون مورد نکوهش قرار گرفته‌اند: «وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنْزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

و یهودیان افسون‌هایی را دنبال کردند که جنیان شرور آنها را برایشان می‌خواندند و به آنان تعلیم می‌دادند و به دروغ آنها را بر حکومت سلیمان می‌بستند و می‌گفتند سلیمان با همین افسون‌ها بر جن و انس و دیگر موجودات سلطنت می‌کرد؛ در حالی که سلیمان سحر نکرد و کافر نشد، بلکه آن جنیان شرور کفر ورزیدند که به مردم سحر آموختند. و نیز یهودیان افسون‌هایی را دنبال کردند که بر آن دو فرشته به نام‌های هاروت و ماروت در شهر بابل الهام شد. در صورتی که آن دو فرشته به هیچ‌کس سحر نمی‌آموختند مگر این که به او می‌گفتند: ما فقط وسیله آزمایشیم، پس مبادا با به کار گرفتن آنچه می‌آموزی کافر شوی. ولی یهودیان از آنها افسون‌هایی می‌آموختند که به وسیله آنها میان مرد و همسرش جدایی می‌افکندند البته جز به اذن خدا نمی‌توانستند به کسی زیان برسانند، چرا که بی‌اذن خدا هیچ کاری در جهان هستی صورت نمی‌گیرد. آری، یهودیان چیزهایی از هاروت و ماروت فرامی‌گرفتند که برای آنان زیانبار بود و سودی عایدشان نمی‌کرد، و آنها خوب می‌دانستند که هرکس خریدار سحر باشد (آن را بیاموزد و به کار اندازد) در آخرت نصیبی نخواهد داشت. یهودیان خود را به بد چیزی فروختند. ای کاش می‌دانستند. مفسران در تفسیر این آیه اختلاف

⁹⁵ . تسنیم، ج 5، ص 717 - 722

دیدگاه دارند. بیشتر مفسران شیعی به آن چه در روایات آمده اکتفا کرده و گفته‌اند هاروت و ماروت دو فرشته الهی بودند که خداوند آنها را به صورت انسانهایی در آورد تا بتوانند برای مبارزه با اذیت و آزار ساحران به تعلیم مردم پرداختند.

برخی مفسران^{۹۶} با استناد به پژوهشهای تاریخی و باستان‌شناسی می‌گویند مراد از هاروت و ماروت که از آنها تعبیر به «ملکین» شده دو انسان زیبا، زیرک و خوش بیان بوده‌اند که بختنصر پادشاه بابل آنها را به منظور سرنگون کردن پادشاهی سلیمان و تصرف سرزمین فلسطین به آن جا گسیل کرد. این دو با تظاهر به دینداری و پذیرفتن ظاهری دین یهود و پنهان کردن شخصیت واقعی خود توانستند نظر عموم مردم را به خود جلب کنند و آن گاه به انحراف آنها پرداختند و تدریجاً مردم را به سلیمان بدبین کردند تا جایی که به او نسبت کفر دادند. اگر در قرآن از این دو به «ملکین» (دو فرشته) تعبیر شده به دلیل ظاهر زیبای آنها بوده است، چنانکه زنان مصری که شیفته زیبایی یوسف شدند گفتند: «ما هذا بشراً إِنَّ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ»^{۹۷} و اگر از آموزش‌های آنان تعبیر به سحر شده به دلیل بیان سحر گونه آنها بوده است همان‌طور که مشهور شده: «ان من البیان لسحرا» و یا مشرکان مکه را می‌بینیم منکر شیوایی قرآن نبودند و به همین سبب می‌گفتند: «إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُّؤَثِّرُ. إِنَّ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ»^{۹۸}

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

دیدگاه‌های مفسران شیعه در باره ماهیت ملائکه را به چند گرایش کلی می‌توان تقسیم کرد: اول گرایش توقف؛ گروهی از مفسران با این استدلال که قرآن کریم در باره ماهیت ملائکه سکوت کرده بر این باورند که ورود به این مبحث

^{۹۶} . مغنیه، محمد جواد، التفسیر الکاشف، ج ۱، ص ۱۶۱

^{۹۷} . یوسف: ۳۱

^{۹۸} . مدثر: ۲۴ - ۲۵

ضرورتی ندارد. ما فقط موظفیم به ملائکه به عنوان واسطه بین خدا و مخلوقات ایمان بیاوریم. به نظر می‌رسد از نظر

این گروه، احادیثی که از معصومین در باره ملائکه رسیده، یا از نظر سند مشکل دارد^{۹۹} و یا از جهت دلالت

دوم. گرایش کلامی؛ دسته‌ای از مفسران با گرایش کلامی معتقدند ملائکه از جسم لطیف آفریده شده‌اند و با حواس ظاهری قابل دیدن نیستند. این گروه نیز به برخی احادیث نظر داشته‌اند.

سوم. گرایش فلسفی و عرفانی؛ طرفداران این گرایش را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: گروهی می‌گویند همه ملائکه موجوداتی روحانی و مجرد از ماده و لوازم آن هستند و گروهی معتقدند ملائکه با توجه به جایگاهی که در نظام هستی دارند از جهت ماهیت یکسان نیستند. ملائکه مقرب و عالم جبروت، به طور کلی مجرد از ماده هستند، ولی امکان دارد ملائکه عوالم پایین و عالم دنیا غیر مجرد و از جسم لطیف باشند. همه مفسران با هر گرایشی با توجه به آیات قرآن قائل به امکان تمثیل ملائکه به صورت انسان هستند، هر چند در کیفیت آن اختلاف نظر دارند. همه مفسران به احادیث توجه داشته‌اند هر چند بعضی در نوشته‌های خود بحث از احادیث را به میان نیاورده‌اند. برخی مفسران صریحاً احادیث را در این باره از جهت سند و دلالت مخدوش دانسته‌اند و بعضی تلاش کرده‌اند دیدگاه خود را مستند به احادیث بنمایند.

صرف نظر از احادیث که در جای خود بررسی می‌شود؛ به نظر می‌رسد با توجه به اینکه قرآن در باره ماهیت ملائکه - جز اشارات کلی مانند تمثیل، بال داشتن، عبادت و سجده، خسته نشدن، تشکیل صف، ضربه زدن به مشرکان در هنگام احتضار، پیشی گرفتن در انجام مأموریت، تکلم با برخی انبیا و اولیاء ندارد، نمی‌توان در باره ماهیت همه ملائکه نظر قطعی داد. نتیجه بررسی آیات قرآن و دیدگاه مفسران شیعه این است که به احتمال زیاد ملائکه از نظر ماهیت، مختلف

هستند و آن دسته از ملائکه که در عالم دنیا ماموریت دارند وجود برزخی داشته و با چشم برزخی قابل رویت هستند و گاهی نیز برای افرادی متمثل می‌شوند.

علیجان کریمی

فروردین 1404

فهرست منابع

ابن عاشور، محمد طاهر، 1420 ه. ق، التحریر و التنویر، **اول**، مؤسسه التاریخ العربی، بیروت

امین، نصرت بیگم، بی‌تا، مخزن العرفان در علوم قرآن، اول، بی‌نا، بی‌جا

بروجردی، حسین بن رضا، 1416 ه. ق، تفسیر الصراط المستقیم، **محقق**: مولانا بروجردی، غلامرضا، اول، انصاریان، قم

جعفری، یعقوب، 1376 ه. ش، تفسیر کوثر، موسسه انتشارات هجرت، اول، قم

جوادی آملی، عبدالله، آرشیو دروس تفسیر، تفسیر سوره فاطر جلسه اول

جوادی آملی، تفسیر تسنیم، موسسه اسراء، 1383 ش

حسینی همدانی، محمد، تهران، 1404 ه. ق، انوار درخشان در تفسیر قرآن، **محقق**: بهبودی، محمدباقر
اول، لطفی، تهران

- خمینی، روح الله، 1435 ه.ق، تفسیر القرآن الکریم المستخرج من آثار الإمام الخمينی، محقق: ایازی، سید محمد علی، اول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). مؤسسه چاپ و نشر عروج، تهران
- سبحانی تبریزی، جعفر، 1395 ه.ش، منیة الطالبین فی تفسیر القرآن المبین، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم.
- سبزواری، محمد، 1419 ه. ق، ارشاد الازهان الی تفسیر القرآن، اول، دار التعارف للمطبوعات، بیروت
- سلطان علی شاه، سلطان محمد بن حیدر، 1408 ه. ق، بیان السعادة فی مقامات العبادۃ، دوم، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، 1404 ه. ق، الدر المنثور فی التفسیر بالماثور، **اول، قم**، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)
- شبر، عبدالله، 1407 ه. ق، الجوهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، **مقدمه**: بحر العلوم، محمد، اول، شرکه مکتبه الالفین، کویت
- شعرانی، ابوالحسن، 1386 ه. ش، پژوهش های قرآنی علامه شعرانی در تفاسیر مجمع البیان، روح الجنان و منهج الصادقین، **محقق**: غیاثی کرمانی، محمدرضا، دوم، بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، قم
- صادقی تهرانی، محمد، 1406 ه. ق، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، دوم، فرهنگ اسلامی، قم
- صادقی تهرانی، محمد، 1432 ه. ق ترجمان فرقان: تفسیر مختصر قرآن کریم، اول، شکرانه، قم
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، 1361 ه.ش، تفسیر القرآن الکریم، **مصحح**: خواجهی، محمد، دوم، بیدار، قم
- طباطبایی، محمدحسین، 1361 ه.ش، المیزان فی تفسیر القرآن، دوم، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات بیروت.
- طبرسی، فضل بن حسن، 1372 ه. ش، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، **مصحح**: یزدی طباطبایی، فضل الله، رسولی، هاشم، سوم، ناصر خسرو، تهران

طوسی، محمدحسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، مصحح: عاملی، احمد حبیب، اول، دار إحياء التراث العربی، بیروت

علم الهدی، علی بن الحسین، 1431 ه. ق، تفسیر الشریف المرتضی المسمی بـ نفائس التأویل، مصحح: موسوی، مجتبی احمد، اول، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت

فضل الله، محمدحسین، 1419 ه. ق، من وحی القرآن، اول، دار الملائک، بیروت

قرشی بنابی، علی اکبر، 1375 ه. ش، تفسیر احسن الحدیث، دوم، بنیاد بعثت، مرکز چاپ و نشر، تهران

مدرسی، محمدتقی، 1375 ه. ش، من هدی القرآن، اول، دار محبی الحسین، تهران.

مصباح یزدی، محمدتقی، معارف قرآن

مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی،

مغنیه، محمدجواد، 1375 ه. ش، التفسیر الکاشف، اول، دار الکتب الإسلامی، قم.

مکارم شیرازی و همکاران، 1371 ه. ش، تفسیر نمونه، دهم، دار الکتب الإسلامیة، تهران.

نهایندی، محمد، 1386 ه. ش، نفحات الرحمن فی تفسیر القرآن، اول، مؤسسه البعثه، مرکز الطباعة و النشر، قم

تفاسیری که دیده شد و مطلبی یافت نشد

تفسیر الحبري (م 286) نداشت

منهج الصادقين نداشت

اطیب البیان نداشت

حجه التفاسیر نداشت

لاهیجی نداشت

اثنا عشری سخن علامه مجلسی را آورده

جلاء الاذهان نداشت

نور قرائتی نداشت

عاملی نداشت

علیین نداشت

خسروی نداشت

تفسیر معین نداشت

الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز نداشت

التفسیر المنسوب الی الامام العسکری نداشت

کنز الدقائق نداشت

روض الجنان نداشت

تفسیر الصافی نداشت

الاصفی صافی نداشت

ارشاد الاذهان نداشت

جوامع الجامع نداشت

تفسیر اثنا عشری (1384 ق) نداشت در دو جا سخن مجلسی را در باره ملائکه نقل کرده

تفسیر شهید زیدبن علی (122 ق) نداشت

